

نقش خویشاوندان دلسوز در رفع اختلافات زن و شوهر

<?xml encoding="UTF-8?">

از مشکلات اجتماعی رو به افزایش جوامع بشری امروز، تزلزل و فروپاشیدن کانون خانواده است؛ بحرانی که دیگر حوزه های اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و جامعه اسلامی ما نیز از آفت های خانمان سوز آن در امان نمانده است.

گذری به دادگاه های مدنی و خانواده، پرده ای غم بار از این فاجعه انسانی را برایمان به تصویر می کشد. پرخاشگری ها و بگومگوهای تند زنان و شوهران در راهروهای محکمه ها، برون افتادن اسرار درونی، چهره های دژم و درهم، کودکان بیم زده و نگران، چشم های اشک بار پدران و مادران، آه و ناله و نفرین ها و در نهایت فراق و ... حکایت از عمق و برون افتادن آن سوی فاجعه دارد. ازدواج و تشکیل خانواده در اسلام مقدس و محترم و طلاق کاری زشت و منفور است و رابطه زوجیت وثیق ترین و اصیل ترین و گسترده ترین رابطه هاست. همین گستردگی و مشارکت در امور زناشویی، امور مالی، تربیت فرزندان و دیگر عوامل پیرامونی، گاه اصطکاک هایی را بین زن و شوهر به وجود می آورد و اختلافات فرهنگی و اجتماعی بدان دامن می زند. جامعه اسلامی موظف است زمینه های بیزاری و جدایی همسران از یکدیگر را از بین ببرد.

قرآن کریم، برای فراهم آوردن آرامش در کانون زندگی و تحکیم رشته های مودت بین زن و شوهر، افزون بر رهنمودهای راه گشا به همسران، بستگان، حکومت و دیگر مردم را، به وظایفی مأمور کرده است که در صورت عمل درست به آن، بسترهای پیدایش کشمکش در میان خانواده از میان رفته و شادمانی و صفا را به محیط غم افزا و اندوه بار زندگی های درگیر و پر اختلاف، بر می گرداند. از جمله:

1. صله رحم

صله رحم و پیوند مهرورزانه خویشاوندان با یکدیگر، از زمینه های مؤثر ایجاد مودت و صفا در میان مردم است. افسردگی برخاسته از تنهایی و همدیگرگریزی، از زمینه های پیدایش روانپریشی و زودرنجی هاست و افراد را ستیزه جو و پرخاشگر می کند. دوری خویشاوندان از یکدیگر، چشمه های مهر و محبت و الفت را می خشکاند و به تعبیر شاعر: «چو از دیده رود از دل برود.» ولی ارتباط پیوسته و رفت و آمد از سر علاقه خویشاوندان، غریزه عاطفی و خویشاوندی را بیدار می کند، و سبب می شود دل ها چونان آهن ربا همدیگر را جذب کنند. دل های غمین و ناشاد با دیدار خویشاوند مهربان، شاد و تازه می شود. عقده های دل، باز و چه بسیار اشک شوق و شعف بر گونه ها جاری می شود و این خود برای درمان افسردگی ها و تألم های روحی و روانی مرهم است و به دل های گرفته آرامش می بخشد. هیچ اکسیری، مانند حلقه زدن دست های گرم خواهر و مادر بر گردن خواهر و فرزند، تسلی بخش نیست و در مرتبه برتر، صله رحم که معاشرتی اجتماعی به شمار می آید بر آگاهی و علم و بینش فکری انسان می افزاید؛ آدمی چه هر قدر میدان و افق دیدش پردامنه تر و حوزه دید وی بالاتر باشد، بهتر می تواند ظلمات خودخواهی و تارهای خودساخته را پاره کند. از این زاویه، صله رحم روحیه فردی و اجتماعی را تقویت و

احساسات لطیف و خدایی را بارور و علاقه به نوع دوستی و نیکوکاری و خدمت به دیگران را در انسان شکوفا می کند. قرآن کریم، مسلمانان را به پیوند و معاشرت با یکدیگر سفارش کرده و آنان را از قطع رحم و خویشاوندگری هشدار داده است. امام صادق (ع) در ذیل کریمه: «واتقوا الله الذی تسألون به والارحام (1)؛ بترسید از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید. و از قطع رحم، که خداوند مراقب شماست.» فرموده است: آن، ارحام مردمان اند که خدای تعالی به صله و پیوند و ارتباط آنان امر فرمود. مگر نمی بینی که صله رحم را در ردیف نام خود قرار داده است. (2)

در روایات اسلامی، عمر بابرکت، روزی فراخ، رفع گرفتاری ها و گره های زندگی، از آثار صله رحم شمرده شده است و کوتاهی عمر، تنگی روزی و زندگی نکبت بار و نابسامان از پیامدهای گسست پیوند خویشاوندی. رسول خدا (ص) فرموده است: هرکس خواهان آن است که مردم در غیابش سخن ناروا نگویند و عمرش طولانی و روزی اش فراوان شود، صله رحم کند و از خدا بپرهیزد. (3)

امام باقر (ع) فرموده است: «صلة الرحم تزکی الاعمال و تنمی الاموال و تدفع البلاء و تیسر الحساب و تنسی فی الاجل؛ (4) صله رحم اعمال را پاکیزه و اموال را زیاد و بلا را دور و حساب را آسان و عمر را دراز می گرداند.» امام صادق (ع) فرموده است: مردی نزد پیامبر اکرم آمد و گفت یا رسول الله بستگانم برآیند به من هجوم آورند و مرا از خود دور کنند و مرا دشنام دهند آیا بر من رواست آنان را ترک گویم؟ فرمود: در آن صورت خداوند همه شما را رها خواهد کرد. مرد گفت پس چه کنم؟ فرمود:

پیوند با هر که از تو ببرد و ببخش بر آنکه محرومت کند و درگذر از کسی که به تو ستم روا دارد؛ زیرا تو هرگاه چنین کنی خدا در برابر آنها از تو پشتیبانی کند. (5)

روشن است، دیدار خویشاوندان از یکدیگر آرامش بخش است. در پرتو مهر و محبت اقوام و نزدیکان به یکدیگر، عقده های دل گشوده می شود و دل تنگی ها و غصه های برخاسته از خیال پردازی ها و وهم های خودساخته، رخت برمی بندد.

2. کمک به خویشاوند

صله رحم تنها در دید و بازدید خلاصه نمی شود. گوش سپردن به درد دل ها و سنگ صبور بودن برای دل های شکسته از برترین مصادیق صله ارحام است؛ چه خودداری از درد دل و پنهان کردن انتظاری که در بسیاری از خانواده های آبرومند وجود دارد، راه را بر نفوذ به کانون بحران می بندد، عقده ها را متراکم می کند و زمانی عقد سر باز می کند که کار از کار گذشته است. گشودن راه به درون سینه های بسته که تنها به دست خویشاوندان دلسوز و خردمند میسر است، گره ها را می گشاید و از انفجار رنج های درونی پیش می گیرد.

3. انفاق به خویشاوند

برخی از کج خلقی ها ریشه در ناداری و فقر دارد. و فقر و تهیدستی پرخاشگری و عصیان به ارمغان می آورد؛ چه، سنگینی بار زندگی اگر با توقعات بی موقع یا نابجای یکی از دو طرف همراه باشد، اعصاب شریک زندگی را درهم می کوبد، دیو خشم را در او بیدار می کند و آتش آن تر و خشک را می سوزاند. ناآگاهی زن و شوهر به شیوه معاشرت و حقوق هر یک بر دیگری، بر دامنه درد می افزاید و گفتگوها را ملال انگیز می کند. همدردی و کمک اقتصادی به زوج های جوان و تنگدست، بار آنان را سبک می کند و از بسیاری از مشکلات پیش می گیرد؛ انفاق به

ارحام دارای تأثیر و ثوابی دوچندان است.

رسول خدا (ص) فرموده است: صدقه به تهیدستان یک صدقه و به خویشاوند دو صدقه است. (6)
ابوطلحه، از صحابیان پیامبر (ص)، می خواست بوستانی را به مستمندان ببخشد. وی، از کریمه: «لن تتالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون (7)؛ به نیکی نمی رسید مگر آن که از چیزهای مورد علاقه خود انفاق کنید.» به شگفت آمده بود. به پیامبر خدا (ص) عرض کرد: بوستان را در راه خدا و تنگدستان داده ام. حضرت فرمود: اجر تو به جای خود ولی آن را میان خویشاوندان تقسیم کن.

ابوحنیفه، سابق الحاج، از اصحاب امام صادق (ع) گفته: من و دامادم درباره میراثی اختلاف داشتیم. مفضل (ابن عمرو) به ما رسید ساعتی در کنار ما درنگ کرد. آنگاه گفت: با من تا سرایم بیاید. ما به منزل او رفتیم. او با چهارصد درهم ما را صلح داد و آن مبلغ را به ما داد واز هر کدام از ما نسبت به دیگری تعهد گرفت. سپس افزود: بدانید که این پول از مال شخصی من نبود بلکه امام صادق (ع) سفارش کرده هرگاه دو تن از شیعیان ما در موضوعی نزاع داشتند، بین آنها سازش دهم و از مال آن حضرت فدیة دهم و آن مبلغ را بپردازم. این درهم از مال امام صادق (ع) است. (8)

وقتی اینقدر به انفاق در راه رفع اختلافات دیگران سفارش شده و دارای اینقدر ثواب و برکت است، انفاق برای از بین بردن اختلافات میان خویشاوندان برکتی دو چندان دارد.

فقها، یکی از موارد مصرف بیت المال، به ویژه زکات را اصلاح ذات البین و به سامان آوردن رابطه های به هم خورده شمرده اند؛ چه، اصلاح و رفع اختلاف میان مسلمانان از مصادیق بارز «فی سبیل الله» است. صلح، سازش و از یاد بردن رنجش و آشتی پس از قهر است. و اصلاح ذات البین استوارسازی پیوندهای فردی و اجتماعی است. اگر میان دو نفر مسلمان یا زن و شوهر یا میان دو گروه از مردم نفرت ایجاد شد، دیگران نباید نسبت به آن بی توجه باشند. بایستی قدم پیش نهند و با استفاده از آبرو و مکانت اجتماعی خود، از تداوم و گسترش نزاع جلوگیری کنند.

علی (ع) در واپسین لحظات زندگی پر برکتش فرزندان و رهروان راه خود را به اصلاح ذات البین سفارش کرد و فرمود: «من از جد شما شنیدم که فرمود: اصلاح ذات البین از نماز و روزه سالیان، برتر است.» (9)

4. استفاده از داوران خانواده

قرآن کریم، برای از بین بردن اختلاف های زنان و شوهران فرمان داده است داورانی از دو سو برگزیده شوند و آن دو با همفکری یکدیگر، به نزاع پایان دهند:

«وإن خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (10)؛

اگر از جدایی و شکاف میان آن دو بیم داشته باشید، داورى از خانواده شوهر و داورى از خانواده زن برگزینید تا به کار آنها رسیدگی کنند. اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می کند؛ زیرا خداوند دانا

و آگاه است.»

توجه به چند نکته در باره این آیه کریمه، جایگاه داوران خانواده را روشن تر می کند:

1. «شقاق»، مصدر است. بر وزن فعال از «شق» به معنای ناحیه و کنار، منازعه و محاربه (11). مقصود، فاصله زن

و شوهر از یکدیگر به جهت کراهت و تنفر آن دو از یکدیگر است.

2. برخی از مفسران گفته اند: مراد از «ان خفتم» بیم از تداوم اختلاف میان زن و شوهر است بلکه چه بسا «ان خفتم» دلالت بر پیشگیری از اختلاف و نزاع دارد. یعنی اگر نشانه ای از وجود بیزاری زن و شوهر دیدید و بیم آن وجود داشت که مبدا این درگیری به شقاق و طلاق بینجامد، به سراغ حکم بروید.

3. آیا تشکیل محکمه خانوادگی واجب است یا مستحب؟

برخی از فقها و مفسران، رجوع به حکم را مستحب می دانند؛ زیرا چه بسا بدون رجوع به داور کار خانواده درگیر، اصلاح و سامان پذیرد.

ولی بیشتر فقها برآنند، امر «ابعثوا» دلالت بر وجوب می کند؛ علاوه بر اینکه شقاق و کدورت، چه بسا آنان را به حرام افکند و تنفر، زمینه ساز کارهای ناروای دیگر شود. پس لازم است از تداوم فتنه و اختلاف جلوگیری کرد.

(12)

4. تعیین حکم وظیفه کیست؟

کدامیک از زن و شوهر یا نزدیکان آنان، مردم یا حکومت، حق تعیین حکم دارند. بیشتر فقها و مفسران تعیین داور را در شأن و اختیار حکومت می دانند؛ چه، ضمیر غایب بکار رفته است. (13)

به علاوه، اجرای احکام و دستورات شریعت برعهده حکومت است. سعید ابن جبیر گفته است: در صورت عدم توافق، داورى به حکومت برده می شود و او داور تعیین می کند. (14) شیخ طوسی نیز در ذیل آیه گفته است فرستادن داور برای

رفع اختلاف زوجین برعهده حکومت است؛ چه، ظاهر آیه شریفه ظهور در تحکیم دارد و در مسائل قضایی وقتی حکمی وارد شود و مطلق باشد، متوجه رهبران و قضات است. (15) در روایات ائمه (ع) نیز در تفسیر آیه گفته شده: «هو سلطان الذی یترافعان الیه.» (16) مأمور به تعیین، حاکمی است که مرافعه نزد او برده می شود. محقق و شهید ثانی (17) نیز فرستادن حکم را وظیفه حاکم شمرده اند؛ چه، حکمیت در شأن حکومت است. نیز براین ادعا می توان به سیره علی (ع) در فرستادن حکم در مورد اختلافات همسران استدلال کرد: عبیده سلمانی نقل کرده: مرد و زنی (که با یکدیگر درگیری و اختلاف داشتند) و با هر یک از آن دو گروهی همراه بودند، نزد علی (ع) آمدند. امیرمؤمنان دستور داد هر یک از آن دو حکمی از خانواده اش تعیین کند و به آنان اختیار داد تا تکلیف آن دو را روشن کنند. (18)

ابن جریرطبری از محمد ابن کعب قرظی نقل کرده: علی (ع) هماره در مورد اختلافات خانوادگی داورى را از خانواده مرد و داورى را از خانواده زن برمی گزید. داور مرد به وی می گفت: ای فلانی از چه چیز شکوه داری؟ و او درد دل خویش را برمی شمرد. داور می گفت: اگر به خواسته هایت برسی، آیا از خدا پروا خواهی داشت و به شیوه شایسته در انفاق و پوشاک و... با همسرت رفتار خواهی کرد؟ وقتی از او اقرار گرفت، داور زن می گوید: ای فلان از شوهرت از چه گله مندی؟ او خواسته هایش را برمی شمرد و داور همانند گفته همراهش را به او می گوید. اگر پذیرفت، بینشان جمع می کنند. برخی از مفسران افزوده اند: در نبود حکومت، وظیفه آحاد مردم به ویژه عقلای قوم است که با تعیین داور به اختلاف خانواده ها پایان دهند و به ناملایمات و مصایب دیگر مردم بی توجه نباشند. (19)

این نکته نشانگر این است که وظیفه نظام و دولت تنها در تأمین آب و نان و تأمین امنیت عمومی و دفاع از مرزهای جغرافیایی خلاصه نمی شود بلکه امنیت روحی و روانی و ایجاد آرامش در خانواده نیز از وظایف دولت

است. حکومت به منزله پدر و مردم بسان فرزندان آیند. و مراقبت از فرزندان در برابر خطراتی که آنان را تهدید می کند، از وظایف پدران است. کارگزاران فرهنگی نظام بایستی در راه ارتقای فرهنگ عمومی و مبارزه با فقر و جهل و فساد و ایجاد الفت میان خانواده ها بکوشند و عوامل ایجاد بحران در میان زنان و شوهران را از بین ببرند و همه این امور در صلاحیت دولتی دینی است و کارگزارانی دین شناس، مردمدار و دلسوز به حال امت اسلامی می توانند مربی مردم باشند و در تربیت ایمانی و ارتقای فرهنگ مودت و الفت بکوشند.

علی (ع) به آرامش خانواده ها بسیار اهمیت می داد و هیچ موضوعی از دید تیزبین او به دور نبود. در برابر مشکلات درونی خانواده ها واکنش نشان می داد و گره از کارها می گشود. سیره علوی باید برای جامعه اسلامی ما سرمشق باشد.

امام علی (ع) در مواردی خود به سراغ خانواده های درگیر می رفت و با اندرز و نصیحت و گاه با استفاده از اختیارات حکومتی به ماجرا فیصله می داد و میان زوجین آشتی می داد. روزی امام (ع) در کوچه های کوفه در گردش بود که زنی سراسیمه نزد حضرت آمد و با اضطراب گفت: شوهرم به من ستم کرده و سوگند یاد کرده که مرا کتک بزند. امام (ع) اندکی درنگ کرد و فرمود: به خدا سوگند باید حق ستمدیده را گرفت. امام (ع) با شتاب راه را طی کرد و به آستانه سرای زن رسید. جوانی رنگین پیراهن بیرون آمد. او شوهر زن بود. امام (ع) به مرد گفت از خدا پروا کن، چرا همسر خود را ترسانده ای؟ جوان مغرور که امام را نشناخت، گفت: ترا به زن من چه کار؟ حال سوگند می خورم او را بسوزانم. امام علی (ع) فرمود: تو را امر به معروف می کنم و باید توبه کنی وگرنه تنبیه می شوی. در آن حال گروهی از مردم رسیدند و به حضرت احترام کردند. جوان که تازه متوجه شد با ولی مسلمانان روبه روست، زبان به اعتذار گشود و گفت مرا ببخش. به خدا سوگند مانند زمین آرام می شوم تا زخم بر روی من قدم بگذارد. امام علی (ع) با خشنودی در حالی که آیه «لا خیر فی کثیرمن نجواهم الاّ امن امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس (20)؛ در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست، مگر کسی که (بدین وسیله) به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد» را تلاوت می کرد، بازگشت. (21)

ابن شهر آشوب، شبیه این ماجرا را روایت کرده و یادآور شده که امیرمؤمنان در یک روز بسیار گرم، برای اصلاح خانواده ای که زن از ترس از خانه فرار کرده بود، به سرای آنان رفت و با اندرز و موعظه به زن و شوهر، میانشان آشتی داد. امام پس از آرام شدن مرد به زن فرمود: ای کنیز خدا، به خانه ات برو و همسرت را به چنین کارهایی وادار مکن (22).

مردم نیز در برابر مشکلات خانوادگی دیگران مسئولیت دارند و همگان در راه حفظ این کانون های مقدس باید احساس تکلیف کنند؛ چه، اصلاح کار مؤمن، از مصادیق روشن تعاون بر و نیکی و احسان و از موارد امر به معروف و نهی از منکر است.

5. شرایط داوران

بایسته است داوران بالغ و خردمند و کاردان باشند تا بتوانند به درستی داوری کنند و کار را به مصلحت به پایان رسانند. گفته شده: افزون بر کاردانی و درایت، دو حَکَم باید عادل باشند و نیز داوران بایستی به احوال و روحیات و شیوه زندگی زن و شوهر آگاه باشند و پارسا باشند تا در قضاوت، از راه حق و حقیقت جدا نشوند (23) و نیز از دستورها و قوانین اسلامی در موضوع مورد گفتگو آگاهی (24) داشته باشند. کار دو حَکَم قضاوت است و داوری، چونان طبابت است که هرچند با اصطلاحات فنی سرو کار دارد، چون با معالجه بیماری ها و آسیب های فردی و

اجتماعی سر و کار دارد، در نهایت باید به درمان برسد و کندو کاو کارشناسانه و از سر دلسوزی، شرط نخست آن است. قرآن کریم، پس از سفارش گزینش حَکَم فرموده: «ان یزیدا اصلاحا یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا (25)؛ اگر آن دو در پی اصلاح باشند، خداوند بینشان الفت خواهد افکند.»

قید «علیم» و «خبیر» هشداری است به داوران که این کار را سبک نشمرند، راز دار و امین باشند و همه سعی و تلاش خود را برای اصلاح و سازش خانواده های درگیر بکار برند که خداوند از کارشان آگاه و مطلع است. مفسران، سه مرجع برای ضمیر تثنیه احتمال داده اند (26): اگر مرجع ضمیرها دو داور باشد، مفهوم آن این است اگر داوران قصد اصلاح داشته باشند، خداوند میان دو حَکَم الفت قرار می دهد و در قضاوت و صدور رأی به توافق می رسند و بینشان اختلاف ایجاد نمی شود.

اگر ضمیرها به زن و شوهر برگردد، یعنی اگر زوجین واقعا در پی سازش باشند و از بهانه جویی پرهیزند، خداوند مانع راه را بر طرف و میان آن دو الفت و رحمت ایجاد خواهد کرد؛ چه، اساس ازدواج بر پایه رحمت و الفت است و غباری که در سایه کدورت و وساوس شیطانی به وجود آمده با یاد و لطف خدا از بین می رود. و اگر ضمیر اول به داوران و ضمیر دوم به زوجین برگردد، معنی چنین خواهد شد:

«اگر دو حَکَم حسن نیت داشته و به دور از هر گونه شایبه، در پی سازش آن دو باشند، توفیق پیدا خواهند کرد که میانشان الفت ایجاد کنند.» و آرامش نخستین را به کانون این خانواده بازگردانند.

قضاوت داوران در وقتی قابل اجرا و نافذ است که هر دو هم داستان و هم رأی باشند. از ظهور آیه کریمه همین استفاده می شود و علی (ع) فرموده: «اذا حَکَم احد الحَکَمین ولم یحکم الاخر فلیس حُکمه بشیء حتی یجتمعا؛ (27) وقتی یکی از دو حَکَم دآوری کرد و دیگری موافقت نکرد، آن حُکم بی اثر است. تا وقتی هر دو یک رأی شوند.»

6. حوزه اختیارات داوران

حوزه کار داوران تا کجاست؟ آیا اگر دو داور مصلحت دیدند آن دو از هم جدا شوند، می توانند آن دو را از هم سوا کنند یا خیر؟ برخی از فقها برانند داوران اختیار کامل دارند و مطابق مصلحت زن و شوهر قضاوت و حکم می کنند. ولی بیشتر فقها میان قاضی تحکیم و وکیل فرق گذاشته اند. و گفته اند: قاضی تحکیم تنها می تواند آن دو را آشتی دهد و در صورت تصمیم بر فراق باید به زوجین مراجعه کنند و اگر وکیل باشند، می توانند آن دو را از هم جدا کنند. (28)

در راستای اصلاح میان زن و شوهر، داوران اختیار کامل دارند که شروطی را که مخالف شریعت نباشد. به زن و شوهر بقبولانند، گرچه آن شرط موافق میل آنان نباشد. شهید ثانی در مسالک در اینباره نوشته است: وقتی داوران شرطی را برای توافق تعیین کردند، اگر آن شرط روا و برای هم زیستی کریمانه زوجین ضروری و بایسته است، لازم الاجرا می گردد، گرچه زن یا شوهر راضی به آن نباشند؛ مانند آنکه زن شرط کند که در فلان شهر یا مسکن ویژه سکونت کند یا در سرای او مادر شوهر و زن دیگر خود را سکنی ندهد. یا [مرد] مهر زن را که به دَمه گرفته، نقد بپردازد یا اگر پولی از زن به قرض دریافت کرده، آن را فوراً بپردازد از این قبیل شرایط؛ چه، عموم «المؤمنون عند شروطهم» همه این شرایط را در برمی گیرد. ثانیاً: دآوری به آن دو واگذار شده است. (29)

7. آیا پیروی از فرامین داوران واجب است؟

ظهور آیه کریمه در لزوم بعث و فرستادن حکم، اقتضا می کند که پذیرش دستور و رأی داوران واجب باشد؛ چه، اگر قبول راهنمایی های داوران ضروری نباشد، فرستادن آنان لغو و از حکمت به دور است. علاوه بر اینکه انتخاب کلمه حَکَم به معنای حاکم، بیانگر لزوم تبعیت از رهنمودهای وی است. (30) و چنانکه در نکته پیشین مطرح شد عمل به شرط واجب است و طرفین بایستی شرایطی را که داوران به مصلحت آنان دیدند، بپذیرند. البته جای اعتراض باقی است که در آن صورت دلایل رد داوری بررسی می شود.

8. آیا می توان داور را از غیر اعضا خانواده برگزید؟

ظاهر آیه کریمه دلالت دارد که داور از افراد خویشاوند باشد. برخی از فقها برآنند که این حکم ارشادی است نه مولوی؛ زیرا فلسفه تشریع آن، سازش میان زن و شوهر است. در هر حال اگر گزینش داور خانوادگی ممکن نبود، بایستی از دیگر عقلای قوم آن را انتخاب کرد.

9. امتیاز داور خانوادگی

دادگاه خانواده امتیازهای بسیاری بر محاکم عرفی و دولتی دارد؛ چه، افراد فامیل به ریشه سرگردانی ها و بیزاری ها آشنا ترند. اسرار مردم نیز در این محکمه بیشتر مصون می ماند و هزینه کمتری برای جامعه در بردارد و از تشریفات و اطاله دادرسی در محاکم رسمی به دور است. خانواد، کانون احساس و عواطف است و مسائل خانوادگی را نمی توان با امر و نهی و دستورهای خشک و مکتوب فیصله داد؛ چه، صلح و سازشی که در زندگی زناشویی باید حاکم باشد، با صلح و همیاری دو شریک و همکار متفاوت است. موافقت در زندگی زناشویی، مانند تعامل پدران و مادران با فرزندان است که با گذشت و فداکاری برابر است و به تعبیر استاد مطهری، از صلح مسلح کاری ساخته نیست (31) و برابر رهنمود قرآن در صورت امکان، باید مسائل زوجین را از راه گفتگوهای درون فامیلی حل و فسخ کرد.

افزون بر آن، زوجین در محکمه عادی برای دفاع از خود ناگزیرند اسرار پنهانی خود را فاش سازند و برون افتادن رازهای خانوادگی، احساسات رقیب را جریحه دار و راه را بر سازش دشوار می کند. اصولاً یکی از زمینه های پیدایش شقاق، این است که زن یا مرد اسرار خانواده را یا نزد نامحرم فاش کند. ولی در این محکمه ویژه، ناگفته ها پنهان می ماند و نیازی به گفتن سخن های سر به مهر نیست و اگر لازم باشد گفته شود، پیامدهای سوئی که افشای راز در نزد بیگانه دربردارد، در نزد خویشاوند نخواهد داشت.

همچنین از آنجا که داوران خویشاوند در سود و زیان آشتی و فراق زوجین شریکند، در پایان دادن به این بحران دلسوزتر از بیگانگان اند و همه توان خود را در راه آشتی میان آن دو بکار می گیرند. ولی دیگر داوران در برابر صلح و شقاق افراد بی تفاوتند. و ماجرا به هر شکل پایان یابد، برای آنان تفاوتی ندارد. تأثیر سخن خویشاوند به ویژه اگر از افراد سرشناس و بزرگ فامیل باشد، به مراتب از رایزنی با افراد غریبه افزون تر است و نیازی به استدلال ندارد. مؤلف تفسیر کشاف در ذیل آیه نوشته است:

«فلسفه اینکه در مرتبه اول باید داوران از میان خانواده زن و شوهر برگزیده شوند، این است که نزدیکان مرد و زن از رویدادهای جاری میان آن دو آگاه ترند و نیز علاقه آنها به اصلاح، به دلیل خویشاوندی، بیشتر از بیگانه است. افزون بر آن، زوجین اسرار دل خود را در نزد خویشاوند بهتر از بیگانه آشکار می کنند و رازهایی را که آماده نیستند

به بیگانه بگویند، به خویشاوند ابراز می کنند.» (32)

تجربه نشان داده است که به موازات توسعه جوامع و افزایش نهادهای دادرسی، آمار طلاق ها افزایش یافته و نگرانی ها و دردمندی های خانوادگی دامن گسترانده اند. پیشگیری از ایجاد اختلاف و گزینش داوران شایسته و دلسوز از میان افراد خانواده و دادن اختیارات لازم به آنان، از دامنه نگرانی ها می کاهد و از گسترش طلاق ها جلوگیری و صلح و صفا را در خانواده برقرار می کند. این شعار نیست و گواه آن سیره مسلمان درازای تاریخ است. مسلمانان در همه ادوار از داوران خانوادگی، کم و بیش استفاده کرده اند، و بهره های خوبی هم برده اند ولی اکنون به دلیل زندگی شهری، این مسئله در میان مسلمانان کمرنگ شده است و پیامدهای ناگواری را هم در پی داشته است.

شهید مطهری، در سال های پیش از انقلاب اسلامی، نسبت به گسترش طلاق در جامعه اسلامی ایران ابراز نگرانی کرده است و مردم را به اصل قرآنی حکمیت خانوادگی و مشاوران خانواده توجه داده است و احیای آن را از عوامل کند شدن روند طلاق و جدایی ها برشمرده است. ایشان، به نقل از تفسیرالمنار در اهمیت حکمین نوشته است: «آنچه عملاً در میان مسلمانان وجود ندارد، خود این کار و استفاده از مزایای بی پایان آن (حکمیت خانوادگی) است. طلاق ها مرتب صورت می گیرد و خلاف ها و شقاق ها در خانه ها راه می یابد، بدون آن که از اصل حکمیت که نص قرآن کریم است کوچکترین استفاده ای بشود. تمام نیروی علمی مسلمین صرف بحث و جدل در اطراف وجوب و استحباب این کار شده است... اگر بناست عمل نشود و مردم از مزایای آن استفاده نکنند، چه فرقی می کند که واجب باشد یا مستحب.» (33)

پیشینه حکمیت در قوانین موضوعه

قانون آیین دادرسی، ماده 676 مَصوب 1318 مقرر می دارد در موارد اختلاف بین زن و شوهر در باره سوءرفتار و عدم تمکین... دادگاه به درخواست هر یک از طرفین، دعوی را به داوری ارجاع کند و در صورت عدم تراضی آنها در تعیین داور، لااقل دو نفر را از بین اقربای طرفین تعیین کند. داوران سعی کنند بین آن دو آشتی دهند وگرنه رأی خود را در مورد ذی حق بودن یکی از طرفین تقدیم دادگاه کنند. به موجب این قانون، دادگاه در پذیرش داوری، تکلیفی ندارد. به

علاوه داوران الزاما نایستی از اقوام طرفین باشند. همچنین، داوران صلاحیت اظهارنظر دارند و رأی آنان در تصمیم دادگاه مؤثر است و نکته دیگر آنکه تقاضای یکی از طرفین برای اقدام به گزینش داور کافی می شد. برخی از نقایص این ماده، با قانون حمایت خانواده مصوب 1346 رفع شد. در این برنامه داور به تقاضای هر یک از طرفین انتخاب می شد و داوران مکلف بودند میان طرفین سازش برقرار و در صورت عدم توفیق، رأی خود را به دادگاه اعلان کنند. و اگر طرفین دعوا تا مدت مقرر تسلیم رأی باشند یا به رأی داوران اعتراض نکنند، رأی به اجرا گذاشته خواهد شد. در این قانون، موضوع گزینش حَکَم اجباری و برای طرفین حق اعتراض به رأی داوران وضع شد ولی اینکه گزینش داور باید به تقاضای زن یا شوهر باشد به حال خود باقی بود. قانون حمایت از خانواده مصوب سال 1353

مقرر می داشت دادگاه در صورت تقاضای هر یک از طرفین مکلف است موضوع دعوی را به استثنای اصل نکاح و طلاق، به داوران ارجاع دهد و نیز دادگاه در صورتی که مصلحت بداند، راسا نیز موضوع را به داوری ارجاع خواهد داد و در صورت عدم اعلان نظر تا وقت مقرر، دادگاه، راسا رسیدگی خواهد کرد. این مطلب که دادگاه خود راسا

می تواند حکم برگزیند در مقایسه با قوانین قبلی، قدمی به پیش بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تشکیل دادگاه های مدنی خاص، تغییراتی در مقررات مربوط به خانواده انجام گرفت. تبصره 2 ماده 3 لایحه قانون دادگاه های مدنی خاص، مصوب 1358 با امضای قوانین مصوب گذشته در مورد طلاق مقرر کرد: در مواردی که شوهر تقاضای طلاق کند دادگاه به حسب کریمه «فان خفتم شقاق بینهما...» موضوع را به داور ارجاع می دهد. در این حکم، داور تنها به درخواست مرد انتخاب می شود و در مورد طلاق توافقی یا طلاق به درخواست زن، حکم جایی نداشت. سرانجام این کمبود قانونی با تصویب ماده واحده مقررات طلاق مصوب 28/8/1371 برطرف شد. (34)

دادگاه ها ملزم شدند در وقت دادرسی و پیش از صدور حکم نهایی، از حکمین بهره گیرند و هر کدام از زوجین با معرفی فردی شایسته در جلسه خانوادگی، مسئله مورد اختلاف را به بحث و گفتگو گذارند و نتیجه را به دادگاه اعلان دارند.

در تبصره هایی که بعدا به این قانون افزوده شد، این ماده کامل تر و برخی از نواقص آن برطرف شد؛ از جمله، به موجب ماده چهار آن مقرر شد: داوران مسلمان باشند، به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی آشنایی نسبی داشته باشند، متأهل باشند، معتمد باشند و به فسق و فساد اشتها نداشته باشند. و دادگاه مکلف است داوران را توجیه و راهنمایی کند و داوران مکلف باشند حداقل دو جلسه رفع اختلاف، با حضور زوجین برگزار کنند. (35) آنچه لازم به یادآوری است، این است که در مرحله اجرا به این موضوع قرآنی و پراهمیت توجه لازم نمی شود و ضرورت و اهمیت آن برای مسئولان دادگاه ها مسلم نشده است و بیشتر جنبه تشریفاتی دارد. خانواده ها نیز به اهمیت داور برای رفع گرفتاری ها آگاهی ندارند.

به ویژه که بسیاری از خانواده ها در کتمان اسرار داخلی خود راه به افراط می برند. و از افشای اختلافات داخلی حتی برای نزدیکان خود نیز خودداری می کنند و به خویشاوندان نزدیک نیز، اجازه دخالت و رایزنی اصلاحی در زندگی خود نمی دهند. از این رو، در برابر پیشنهاد محکمه ها برای معرفی خویشاوند برای داور، فردی بیگانه و ضرورتا غیر آشنا را با پول اجیر و به جای حکم به دادگاه معرفی می کنند. در برخی مواقع دیده شده افرادی در اطراف دادگاه برای همین کار پرسه می زنند و با گرفتن مبلغی پول، ورقه ای از پیش آماده شده را امضا می کنند و دادگاه براساس آن داور می کند. این موضوع نه تنها به اصلاح و پیوند خانواده ها کمک نمی کند که آثار ناگوار آن در تسریع جدایی ها بیشتر از نبودن چنین حکمی است؛ موضوعی که باید بدان توجه جدی کرد. چنانکه گفته شد، قانون حکمیت نه برنامه قضایی خشک که رهنمودی مطابق با فطرت و سرشت انسان ها است و هدف آن پیشگیری از بروز شقاق است و ضرورت دارد دست اندکاران امور خانواده همه سعی و تلاش خود را برای پیشگیری از کشیده شدن ماجرا به محاکم رسمی بکار برند و پیش از آنکه زن و شوهر و اطرافیان ناآگاه و بی خرد، پل های بازگشت را به روی خود خراب کنند، دست بکار شوند و دادگاه ها با استفاده از اطلاعاتی که از راه های ارتباطات مردمی و چشم و گوش های شنوای خود در میان مردم دارند، باید برای رفع نزاع های خانوادگی پیش دستی کنند و نگذارند کار به محکمه و شکایت رسمی بکشد. اهتمام بیشتر به هسته های مشاوره، تربیت مشاوران متخصص و کاردان، استفاده از روحانیان باتجربه و مردمی، هیئت امنای مدارس و مساجد، از راه کارهای مفید و تجربه شده است. در گذشته، بسیاری از مشکلات خانواده ها به وسیله بزرگان فامیل و با کدخدامنشی حل می شد و در مواردی که نزدیکان از گشودن گره های میان زن و شوهر عاجز می شدند، از روحانیان محل کمک می گرفتند. و آنان با رایزنی و درایت، با کمک معتمدان خانواده از کارها گره گشایی می کردند. وجود علما در صحنه اجتماع و در

عرصه خدمتگزاری، نزاع های خانوادگی را به صلح و صفا تبدیل می کند و افزون از سبک کردن بار قوه قضاییه به اختلافات خانمان برانداز بدون اینکه به دادگاه کشیده شود، پایان دهد. چون با اندرز و پند و خیرخواهی برای هر دو طرف همراه است و آنچه در آشتی دو طرف کارساز است، نرم شدن قلب ها، بر اثر پند و اندرز و اثرگذاری معنوی عالم دین و گردن نهادن زوجین به فرمان خداست. این سازش شیرین، پایدار و سازنده است. شهید بهشتی، یکی از وظایف روحانیت را دستگیری از مردم و رفع مشکلات آنان می شمرد و تأکید می کرد اگر علما و مربیان معنوی جامعه در صحنه باشند، با توده ها و با خویشاوندان خود در ارتباط باشند، بسیاری از گرفتاری ها بدون مراجعه به مراکز قضایی رخت برمی بندد. آن مربی دلسوز، از عالمی دانا به نام شیخ ابراهیم نجف آبادی (از شاگردان آیت الله بروجردی) یاد کرده که هم مدرس بود و هم امام جماعت و واعظ شهر و مانند پدری مهربان به بحران های حوزه خدمت خود رسیدگی می کرد و از جمله به دعوای زنان و شوهران خاتمه می داد.

«گاهی بعد از نیمه شب در خانه ایشان را می زدند و می گویند ریش سفیدهای فامیل نتوانسته اند دعوای خانگی را حل کنند، لطفاً بیایید ما را اصلاح دهید.» (36)

سید صفی الدین، پدر آیت الله بهاءالدینی، عالمی بود پارسا و مردم دار و به گره گشایی از کارهای مردم معروف. شور و اشتیاق خدمت به مردم موجب شده بود که روزی نگذرد مگر اینکه گره اختلاف از کار خانواده ای برطرف شود و شور و نشاط به کانون غم زده ای باز گردد. (37)

پسر نیز راه پدر می رفت و همواره همسران را به مدارا و رعایت احوال یکدیگر توصیه می کرد و به ویژه مردان را از کم حوصلگی و توقعات بی جا از همسرانشان برحذر می داشت و با اندرز و موعظه آنان را به راه می آورد.

امام خمینی (ره) نیز چنین شیوه ای داشت. امام در حین رهبری جامعه و رسیدگی به مشکلات بزرگ اجتماعی و مبارزه با آمریکا، از مشکلات داخلی خانواده ها نیز غافل نبود و همسران جوان را همواره به مدارا و سازش دعوت می کرد. رهبر معظم انقلاب اسلامی از خاطرات خود از امام امت در اینباره فرموده اند: «من یک وقت خدمت امام رفتم ایشان می خواستند خطبه عقدی را بخوانند. تا مرا دیدند، گفتند شما بیا طرف عقد شو. ایشان برخلاف ما که طول و تفصیل می دهیم و حرف می زنیم عقد را اول می خوانند بعد دو سه جمله کوتاه صحبت می کردند. من دیدم ایشان پس از اینکه عقد را خواندند، رویشان را به دختر و پسر کردند و گفتند: بروید با هم بسازید... حالا ما هم عرض می کنیم که شما دختران و پسران بروید با هم بسازید. سازش اصل است. هر چیزی که با ساختن عروس و داماد، زن و شوهر، منافات دارد بایستی بیگانه تلقی شود. این را اصل قرار دهید، تا انشاءالله خداوند متعال برکاتش را به شما نازل کند.» (38)

پی نوشت ها :

1. نساء، آیه 1.

2. کافی، ج 2، ص 150.

3. مسند احمد حنبل، ج 3، ص 156.

4. کافی، ج 2، ص 150.

5. همان.

6. سنن نسایی، ج5، ص92؛ سنن ترمذی ج3، ص160.
7. الدرالمنثور، ج2260.
8. اصول کافی، ج2، ص2309.
9. نهج البلاغه، نامه 31.
1. نساء، آیه 35.
11. مجمع البیان، ج1، ص406.
12. شهید ثانی، مسلک الافهام، ج8،
13. الدرالمنثور، ج2525.
14. شیخ طوسی، کتاب الخلاف، ج2، ص426، اسماعیلیان.
15. مجمع البیان، ج3، ص70.
16. شرایع الاسلام، ج؟، مسالک الافهام، ج8، ص365.
17. الدرالمنثور، ج2، ص525.
18. نساء، آیه 114.
19. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج2، ص321.
20. مناقب آل ابی طالب، ج1، ص31.
21. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج5177.
22. بحرالمحیط، ج3، ص243.
23. المشهدی، تفسیر کنزالدقایق، ج3، ص399، وزارت ارشاد اسلامی، 1410ق.
24. سیوطی، الدرالمنثور، ج22، ص626.
25. شیخ طوسی، التفسیرالتبیان، ج3، ص192؛ آلوسی، روح المعانی، ج5، ص27؛ جواهرالکلام ج31، ص213.
26. مسالک الافهام ج8، ص371.
27. هاشمی رفسنجانی، تفسیرراهنما، ج3، ص375.
28. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص259.
29. الکشاف، ج525.
30. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، 334 صدرا.
31. برای آگاهی از روند تحول در قانون داورى، ر.ک: «داوری در دعاوی خانوادگی قانون موضوعه و رویه قضایی»، دکترعباس جعفری، سایت «خانواده ما».
32. http://www.dadkhahi.netfirms.com/Ghavanin/Ghavanin_Madani/gh_eslahe_talagh.htm.
33. عباس علی رحیمی، مجموعه قوانین و مقررات خانواده 372، انتشارات معاونت پژوهش تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، 1384.
34. مجله حوزه، شماره 101 و 102، ص331.
35. حاج آقارضا بهاءالدینی، سیدحسن شفیعی، ص22.
36. حدیث ولایت، ج4، ص224، تهیه و تنظیم دفتر مقام معظم رهبری.